

کتاب نصیرالدین طوسی، فیلسوف گفت‌وگو که به‌تازگی توسط دکتر غلام‌حسین ابراهیمی دینانی نوشته شده‌است، به بیان اهمیت خواجه‌نصیر طوسی و جایگاه وی در سیر تفکر فلسفی اسلامی می‌پردازد. از آن‌جا که خواجه‌نصیر در زمان خود به دفاع از فلسفه پرداخت و به اشکالات متکلمانی چون فخررازی و شهرستانی پاسخ گفت، وی را می‌توان با این‌رشد مقایسه کرد. چرا که هر یک از این دو فیلسوف کوشیدند در زمان خود از فلسفه دفاع کنند و به حملات اشاعره پاسخ گویند؛ با این تفاوت که تلاش‌های ابن‌رشد نتیجه‌ای در پی نداشت و در مقابل خواجه‌نصیر را می‌توان احیاگر تفکر فلسفی در زمان خود به شمار آورد. شاید یکی از دلایل تألیف این کتاب، در پی کتاب درخشش ابن‌رشد در حکمت مشاء نیز همین امر بوده باشد.

سعید انواری

گفت و گو با خواجه نصیر

به انگیزه انتشار کتاب
نصیرالدین طوسی، (فیلسوف گفت‌وگو)

با دقت در کتاب‌های دینانی متوجه می‌شویم که او در چند کتاب خود به مقطع خاصی از تاریخ فلسفه توجه کرده‌اند. ابتدا با نوشتن کتاب منطق و معرفت در نظر غزالی، افکار این متکلم اشعری را مورد بررسی قرار دادند و پس از آن در کتاب درخشش ابن‌رشد در حکمت مشاء به فیلسوفی پرداختند که کوشیده بود به حملات غزالی بر پیکر فلسفه پاسخ گوید. غزالی ابتدا با نوشتن کتاب مقاصد الفلاسفه میزان آشنایی خود را با فلسفه مشاء نشان داد و سپس در کتاب تهافت الفلاسفه سعی در ویران کردن بنیان تفکر فلسفی در جهان اسلام کرد. می‌دانیم که ابن‌رشد کوشید تا به اشکالات وی پاسخ گوید؛ اما تلاش‌های وی در دنیای اهل سنت چندان مؤثر نیفتاد و چراغ فلسفه که به دست غزالی رو به خاموشی بود، هیچ‌گاه در میان اهل سنت، درخشش زمان ابن‌سینا را پیدا نکرد. این تقابل میان فلسفه و کلام، در میان فخررازی و خواجه‌نصیر نیز مشاهده می‌شود. فخررازی با نوشتن کتاب مباحث المشرقیه، خود را به عنوان اندیشمندی که با نظریات فلاسفه آشنایی دارد، معرفی می‌کند، اما در شرح خود بر اشارات و نیز در کتاب المحصل به نظام فلسفی ابن‌سینا حمله می‌کند و به تعبیر خواجه‌نصیر به جای «شرح» به «جرح» اشارات پرداخته‌است. بنابراین، می‌توان عمل فخررازی را با غزالی مقایسه کرد. در حقیقت، خواجه‌نصیر مانند ابن‌رشد کوشید از فلسفه دفاع کند. تنها تفاوت آن‌ها در این است که تلاش‌های خواجه‌نصیر به ثمر نشست و چراغ فلسفه در جهان تشیع هم‌چنان فروزان باقی ماند. در مورد علت انتخاب عنوان کتاب، می‌توان به چند دلیل اشاره کرد:

اولاً، خواجه‌نصیر طوسی با هر کس، به زبان خاص وی صحبت کرده‌است. مؤلف می‌نویسد: «خواجه‌نصیرالدین طوسی بخوبی می‌داند که برای یک محاوره و گفت‌وگوی فلسفی، رعایت موازین فهم و فرهنگ شنونده امری ضروری است» (ص ۳۸۹). بدین جهت، لحن کلامی و سطح استدلالی خواجه‌نصیر در کتاب‌های مختلفش متفاوت است. چنان‌که پیش از این ذکر گردید، وی با فخررازی به گونه‌ای سخن می‌گوید و با شهرستانی به سبک دیگر به گفتگو می‌پردازد.

ثانیاً، در عصر زندگی خواجه‌نصیر، علم کلام، زبان مقبول و مورد استفاده اکثر افراد بوده است. بدین جهت، خواجه با نوشتن کتاب تجرید الاعتقاد به گونه‌ای با اندیشمندان زمان خود سخن گفت که برای همگان قابل فهم و پذیرش بود. دینانی در این باره می‌نویسد: «آن‌چه خواجه‌نصیر در مقام فکر و فلسفه به انجام رساند، خلط و امتزاج میان فلسفه و کلام نبود، بلکه او می‌کوشید با رعایت موازین زبان و فرهنگ مردم به طرح مسائل فلسفی بپردازد و از خاموش شدن شمع حکمت جلوگیری کند» (ص ۳۸۹). هم‌چنین در مورد کتاب تجرید العقاید می‌نویسد: «کتابی که در مدت حدود هفت‌صد سال در میان اندیشمندان بزرگ مورد بحث و بررسی قرارگیرد و بتواند آنان را به گفت‌وگو وادارد، از اعتبار و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و نشان می‌دهد که نویسنده آن از قدرت گفت‌وگو به گونه‌ای شگفت‌انگیز برخوردار بوده است» (ص ۳۵).

ثالثاً، خواجه‌نصیر جزء اندیشمندانی به شمار می‌آید که با بیشتر معاصران خود در مراد علمی بوده است. وی استادی افرادی چون علامه حلی و قطب شیرازی را برعهده داشته است و از طریق مکاتبه

با افرادی چون کاتبی قزوینی، شرف‌الدین رازی، ابن‌کمون، رکن‌الدین استرآبادی و... و عارفی چون صدرالدین قونوی به گفت‌وگو نشست است. دینانی می‌نویسد: «آنچه توانست به خواجه‌طوسی یاری رساند و او را در زنده نگاه داشتن فکر فلسفی استوار سازد، نوعی گفت‌وگو بود که از طریق آن، اندیشه فعال می‌شود و امکان دگرگونی فکر فراهم می‌گردد. این گفت‌وگو به همان اندازه که میان یک فیلسوف و فیلسوف دیگر امکان تحقق پیدا می‌کند، میان یک فیلسوف و یک مخالف فلسفه نیز امکان‌پذیر است. خواجه طوسی در هر دو مورد به گفت‌وگو پرداخت» (ص ۳۴).

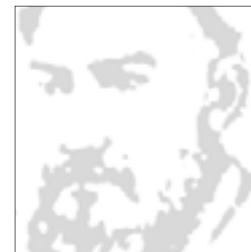
رابعاً، وی به صورت عملی در زندگی پرفراز و نشیب خود در کنار اسماعیلیان و مغولان زندگی کرد و به نحوی با آن‌ها سخن گفت که هر دو گروه، شرایط ترویج علم را برای وی فراهم کردند. هم‌چنین زبان گفت‌وگوی وی در فرد خونخواری چون هلاکو نیز اثر گذاشت و او را تحت تأثیر خود قرارداد. «او در مقابل هجوم وحشیانه اشخاص حاکم و انواع ناروایی‌ها و ددمنشی‌ها که رواج فراوان یافته بود، گوهر انسانی خویش را سپر ساخت و این سپر نیرومند و شگفت‌انگیز جز هنر سخن و توان گفت‌وگو چیز دیگری نبود» (ص ۳۶).

دینانی بر اساس مجموع موارد فوق، خواجه‌نصیر را «فیلسوف گفت‌وگو» نامیده است. اهمیت مسئله گفت‌وگو و توجه به آن، مؤلف را بر آن داشته است که دو فصل ابتدایی کتاب را به نحوی به این مسئله اختصاص دهد. وی در مقدمه می‌نویسد: «برخی از بزرگان اهل معرفت در مورد اهمیت گفت‌وگو تا آن‌جا پیش رفته‌اند که می‌گویند بیدایش فهم و ادراک در انسان نوعی گفت‌وگو با خداوند است» (ص ۶) بر این اساس، فصل دوم کتاب به بحث حوزه زبان و قلمرو عقل اختصاص یافته است.

فصل‌های سوم و چهارم کتاب که به منزله مقدمه‌ای بر مباحث آینده است، به نظریات اشاعره اختصاص دارد. از آن‌جا که آن‌ها را می‌توان بزرگترین مخالف فکری خواجه به شمار آورد، در این فصول، دیدگاه‌های آن‌ها طرح گردیده است.

هم‌چنین فصل پنجم این کتاب به بررسی مهم‌ترین کتاب کلامی خواجه‌نصیر یعنی *تجرید الاعتقاد* پرداخته است و برخی از مباحث مهم آن را مورد بررسی قرار داده است. در حقیقت، خواجه‌نصیر فردی است که با متکلمان و فیلسوفان به زبان خودشان سخن گفته است و همواره سطح درک مخاطب و شأبیت وی را در نظر گرفته است. به همین دلیل، مؤلف کتاب، عنوان «فیلسوف گفت‌وگو» را برای وی انتخاب کرده است. «سبک و اسلوب سخن حکیم طوس با فخرالدین رازی غیر از سبک و اسلوبی است که بر اساس آن با شهرستانی به گفت‌وگو می‌پردازد. او در زمانی زندگی می‌کرده است که همه اندیشمندان آن عصر با کلام آشنا بوده‌اند و بدون رعایت موازین علم کلام، سخن گفتن با آن‌ها امکان‌پذیر نبوده است» (ص ۳۸۹). بنابراین، نویسنده نتیجه می‌گیرد که نباید خواجه‌نصیر را به خلط کردن علم کلام با فلسفه متهم کرد؛ بلکه وی با تعمد و برای آن‌که مخاطبان عصر او بیشتر به علم کلام توجه داشته‌اند، مطالب فلسفی خود را در قالب این علم مطرح کرده است. همین تدبیر خواجه‌نصیر بود که برخلاف این‌رشد وی را در مبارزه با اشاعره به پیروزی رساند و توانست چراغ فلسفه را از خاموش شدن نجات بخشد. این تدبیر به نحوی مؤثر افتاد که تا زمان میرداماد، اکثر بزرگان فلسفه تنها در حاشیه کتاب *تجرید الاعتقاد* سخنان و نظریات خود را مطرح کرده‌اند و امروزه بیش از صد شرح و حاشیه بر این کتاب به دست ما رسیده است.

در فصل ششم، کتاب *نهج‌الحق و کشف‌الصدق* علامه حلی (که از شاگردان معروف خواجه‌نصیر طوسی به شمار می‌آید) بررسی و حدود هفت مسئله از اعتراضات وی بر اشاعره نقد شده است. در فصل هفتم نظر ملاصدرا در رساله *تصور و تصدیق* با نظریات خواجه مقایسه شده است. مؤلف برای آن‌که بتواند مسئله تصور و تصدیق را از نظر فلسفی حل کند، از نظرات فلسفی ملاصدرا در کنار نظرات خواجه‌نصیر کمک گرفته است. این امر را می‌توان یکی از خصوصیات کتاب‌های دکتر دینانی به



شمار آورد که در کتاب‌های خود مسئله‌ای فلسفی را تعقیب می‌کند و برای حل آن از تمامی فلاسفه کمک می‌گیرد. حتی در این کتاب به نظریات برخی از فلاسفه مغرب زمین نیز اشاره شده‌است.

دکتر دینانی در این اثر به صورت خاص به نقد و بررسی حملات فخررازی بر فلسفه و پاسخ‌های متقابل خواجه‌نصیر به او پرداخته‌اند. از این رو، فصل هشتم تا دهم کتاب *خواجه‌نصیر*، *(فلسوف گفت‌وگو)*، به این مسئله اختصاص یافته است و وی طرح مباحثی از کتاب *المحصل فخررازی* و مقایسه آن با نظریاتی که خواجه‌نصیر در کتاب *تلخیص‌المحصل* خود به آن‌ها پرداخته‌است، نحوه دفاع خواجه‌نصیر از فلسفه را بررسی کرده است.

یکی دیگر از کسانی که بر فلسفه حمله کرده است، محمدبن عبدالکریم شهرستانی است. وی در کتاب *مصارعة الفلاسفة* مدعی شده است که با ابن‌سینا کشتی گرفته و توانسته است کمر وی را به خاک برساند. خواجه‌نصیر با نوشتن کتاب *مصارعة المصارعة* به میدان آمد و کمر این مدعی فلسفه را به خاک رسانید. فصل یازدهم کتاب *خواجه‌نصیر (فلسوف گفت‌وگو)* به این کتاب خواجه‌نصیر اختصاص دارد.

یکی از خصوصیات کتاب دینانی آن است که در آن به رساله‌ها و کتاب‌هایی توجه شده‌است که با وجود اهمیت آن‌ها، در نظام آموزشی فلسفه اسلامی کمتر مورد مطالعه دانشجویان قرار می‌گیرند. در این کتاب به مکاتبات خواجه‌نصیر با چندین نفر از اندیشمندان زمان وی توجه شده‌است و با نقل محتویات این مکاتبات آن‌ها را نقد و بررسی فلسفی کرده است. از جمله این نامه‌ها می‌توان به مکاتبات خواجه‌نصیر با ابن‌کمون، کاتبی قزوینی، صدرالدین قونوی و ... اشاره کرد. فصل‌های دوازدهم الی چهاردهم کتاب دینانی به این موضوع اختصاص دارد.

خواجه‌نصیر از فلاسفه‌ای است که در هر دو زمینه حکمت عملی و حکمت نظری دارای تألیفات مهمی است، فصل پانزدهم کتاب دکتر دینانی به آثار خواجه در زمینه حکمت عملی اختصاص دارد. در این فصل، دو کتاب *خواجه‌نصیر با عناوین: اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف* مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. با این اوصاف، شاید بتوان گفت که در کتاب دینانی سه مسئله اصلی مطرح شده‌است:

۱. نظریات خواجه‌نصیر و بررسی کتاب‌ها و مکاتبات وی و مقایسه وی با افرادی چون ابن‌رشد.
۲. نظریات اشاعره (کسانی که خواجه با آن‌ها به مبارزه فکری می‌پرداخت) و نقد و بررسی افکار آن‌ها.
۳. توجه فلسفی به مسئله گفت‌وگو و بررسی حوزه زبان و نحوه پیدایش تصدیق در انسان و بحث علم و ادراک.

از آن‌جا که یکی از خصوصیات کتاب‌های دکتر دینانی نگاه فلسفی به مسائل است، می‌توان گفت که مطالب شماره دو و سه که حجم قابل توجهی از کتاب را به خود اختصاص داده‌اند، لازمه بحث‌های ایشان به شمار می‌آیند. چراکه سخن گفتن از خواجه‌نصیر بدون شناخت دشمن فکری وی یعنی اشاعره امکان‌پذیر نیست و توجه به خصوصیت گفت‌وگوهای فلسفی خواجه، بدون تحلیل فلسفی گفت‌وگو و روشن کردن این مسئله که: از نظر فلسفی گفتگو چیست؟ و شرایط آن چگونه است؟، امکان‌پذیر نخواهد بود. این امر مؤلف را بر آن داشته‌است در کنار پرداختن به تفکرات فلسفی و کلامی خواجه‌نصیر، به مسئله تفکر اشاعره و بررسی فلسفی گفت‌وگو و زبان بپردازد.

ویژگی‌های آثار دینانی

با مطالعه کتاب‌های دکتر دینانی می‌توان وجوه مشترکی را در میان تمامی آن‌ها یافت. اگر قدری از متن فاصله بگیریم و با نگاهی تحلیلی به مباحث مطرح در کتاب‌های ایشان توجه کنیم، می‌توانیم ویژگی‌هایی را استخراج کنیم. در این‌جا به پاره‌ای از این‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. داشتن سبک نگارشی خاص

برخی از نویسندگان از سبک نگارشی خاصی استفاده می‌کنند و معمولاً کلمات خاصی را در عبارات

یکی از
خصوصیات
کتاب دینانی
آن است که
در آن به رساله‌ها و
کتاب‌هایی توجه شده‌است
که با وجود اهمیت آن‌ها،
در نظام آموزشی
فلسفه اسلامی
کمتر مورد مطالعه
دانشجویان قرار
می‌گیرند.

خود به کار می‌برند. دکتر دینانی از جمله این افراد است. به عنوان نمونه، پاراگرافی فرضی از نوشته‌های ایشان را در این جا بازسازی می‌کنیم. در این متن فرضی، کلماتی به کار رفته است که مشخصه متن‌های ایشان است و با خواندن یکی از تألیفات ایشان حتماً با این کلمات و اصطلاحات مواجه خواهید شد. گرچه این کلمات اصولاً به فرد خاصی اختصاص ندارند و ممکن است که در آثار دیگران نیز مشاهده شوند، اما در متن‌های ایشان حتماً از این کلمات استفاده می‌شود و به کار بردن این کلمات و اصطلاحات است که به نوشته‌های ایشان سبک خاصی می‌بخشد:

«کسانی که با موازین... آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که... / در این جا ممکن است گفته شود که... با آن سازگار نخواهد بود. / در پاسخ به این سخن باید گفت که ... / به سخن دیگر... / هرچه در این باب گفته شود/ در این مسئله تردیدی نیست که ... / بر اساس آنچه در این جا ذکر شد... / سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که ... / پاسخ به این پرسش آسان نیست و کسی نمی‌تواند ادعا کند که ... / نکته‌ای که نباید نادیده انگاشته شود این است که... / ... با آن سرسازگاری ندارد. / اکنون اگر به درستی به ... توجه کنیم، به آسانی در می‌یابیم که ... / ولی برخی از فلاسفه به گونه‌ای دیگر می‌اندیشند و بر این مسئله تأکید می‌کنند که ... / اکنون در باره شکل‌های مختلف ... سخن نمی‌گوییم. / آنچه موجب شگفتی می‌شود، این است که... / اگر بپذیریم که ... ناچار باید بپذیریم که ... / این سخن نیز مسلم است که ... / در نظر اهل بصیرت پوشیده نیست که ... / آنچه برخی از ارباب تحقیق ابراز داشته‌اند، همان چیزی است که ... مطرح می‌نماید. / آن جا که سخن از ... مطرح می‌شود... / این سخن به هیچ وجه گراف نیست.»

۲. ساده‌نویسی، در عین فلسفی و عمیق بودن

یکی از خصوصیات کتاب‌های ایشان این است که مطالب عمیق فلسفی را با نثری روان و ساده نقد و بررسی می‌کند. این امر باعث می‌شود خوانندگانی که با مسائل فلسفه اسلامی آشنایی کمی دارند نیز بتوانند تا حدودی از مطالب این کتاب‌ها استفاده کنند. در مجموع، کتاب‌های ایشان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) کتاب‌هایی با مخاطب خاص؛ مانند کتاب: وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی
ب) کتاب‌هایی با مخاطب خاص و عام؛ مانند کتاب: ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام
گرچه برخی از آثار ایشان را باید در دسته‌ای میان این دو دسته قرار دهیم.

۳. انتخاب زبان فارسی برای بیان مطالب فلسفه اسلامی

متأسفانه در این زمان که دیگر لزوماً زبان عربی زبان علمی دنیای اسلام نیست، برخی از نویسندگان فارسی زبان، همچنان کتاب‌های خود را به عربی می‌نویسند. یکی از خصوصیات کتاب‌های دینانی این است که زبان فارسی را برای بیان مقاصد فلسفی خود انتخاب کرده و نشان داده است که مطالب فلسفی عمیق را نیز می‌توان به فارسی بیان کرد.

۴. درایت و تحلیل به جای روایت صرف

برخی از کتاب‌ها بیشتر جنبه دایرةالمعارفی دارند و خواننده را با نظریات و مطالب مطرح در یک حوزه آشنا می‌کنند. برخی دیگر از کتاب‌ها نیز به تحلیل و نقد و بررسی نظریات مختلف می‌پردازند. کتاب‌های دکتر دینانی به دسته دوم تعلق دارند. در کتاب‌های ایشان ابتدا نظریه یک فیلسوف یا متکلم مطرح می‌شود و سپس این مؤلف است که رشته کلام را به دست می‌گیرد و به بررسی همه جانبه آن می‌پردازد. می‌توان گفت که در کتاب‌های ایشان تحلیل مطالب فلسفی و بررسی همه جانبه آن‌ها، بیش از نظر گوینده تاریخی آن اهمیت دارد. بر این اساس است که در کتابی که در باره سهروردی نوشته‌اند، به نظرات ملاصدرا اشاره شده است و یا در کتاب *ابن‌رشد و خواجه‌نصیر*، از سایر فلاسفه سخن به میان آورده‌اند.

۵. در نظر گرفتن لوازم فلسفی یک سخن

چه بسا نظریه‌ای در ظاهر صحیح باشد، اما لوازم و تبعات آن مورد قبول نباشد. بنابراین، در مباحث

دینانی

در برخی از

کتاب‌های خود

مسئله‌ای را که امروزه

مطرح است، به فیلسوفی

در زمان گذشته

عرضه می‌کنند و

پاسخ فرضی وی را

که لازمه نظام فلسفی

او است، مورد

نقد و بررسی

قرار

می‌دهند.

فلسفی توجه به لوازم یک سخن از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب‌های دکتر دینانی پرداختن به لوازم یک نظریه است. بدین نحو که نظریات یک فیلسوف را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که التزام به نظریات وی دانسته و ندانسته چه تبعات و نتایجی را به دنبال خواهد داشت و آیا با در نظر گرفتن این تبعات، نظام فلسفی وی سازگار خواهد بود؟

۶. پرداختن به سؤالات احتمالی

اصطلاح «دفع دخل مقدر» به پاسخ‌هایی اطلاق می‌شود که یک نویسنده پیشاپیش در جواب سؤالات احتمالی خوانندگان ابراز می‌کند و از این طریق سعی می‌کند تا از اشکالات احتمالی جلوگیری کند. بدین ترتیب که مؤلف در میان مباحث خود متذکر می‌شود که: «اگر کسی اشکال کند که...، می‌توان این‌گونه به او پاسخ داد...». در کتاب‌های دکتر دینانی اکثراً با چنین دفع دخل‌های مقدری مواجه می‌شویم. کسانی که با سبک نگارش کتب قدیمی فلسفه اسلامی آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که پرداختن به این موارد، امری شایع است، اما آن دسته از خوانندگان امروزی فلسفه اسلامی که با کتب اصلی آن انس ندارند، ممکن است که گمان کنند سررشته امر رها شده است و نویسنده از این شاخ به آن شاخ می‌پرد. در حقیقت مؤلف در بررسی این‌گونه اشکالات، سعی می‌کند پیشاپیش تمامی اشکالاتی را که ممکن است به ذهن خوانندگان برسد، پاسخ گوید.

۷. سیر پیوسته مطالب

سیر مباحث کتاب‌های ایشان را می‌توان به رودخانه‌ای تشبیه کرد که از سرچشمه‌اش حرکت کرده است و در مسیر حرکت خود جویبارهایی به آن می‌پیوندد و آن را پررتر و غنی‌تر می‌سازد. بنابراین، ممکن است در هنگام مطالعه یک فصل، ناگهان احساس کنید که بحثی به ظاهر نامربوط آغاز شده است، اما با خواندن ادامه مطالب کم کم متوجه می‌شوید که این بحث در نهایت با بحث اصلی مرتبط بوده است و به آن می‌پیوندد. در حقیقت این مطلب فرعی، مقدمه‌ای بوده است تا از زاویه‌ای دیگر به آن مسئله نگاه شود. البته این مطلب برای خوانندگانی که با سبک نگارشی دینانی انس نگرفته‌اند، قدری دشوار است و شاید ویراستار کتاب، بتواند با گذاشتن عناوین فرعی و یا عناوین توضیحی در حاشیه کتاب (به صورتی که در برخی از کتاب‌ها رایج است) این مسئله را برای خوانندگان قابل هضم‌تر سازد، اما فردی که به این سبک نگارشی توجه دارد و با آن انس گرفته است، این سبک را برای کتاب‌های فلسفی بیشتر می‌پسندد. زیرا در این سبک نگارشی، همواره در حال بررسی تمامی وجوه یک مسئله هستیم و از زوایای مختلف به آن می‌نگریم.

۸. عدم التزام به نتیجه‌گیری صریح

دکتر دینانی در بسیاری از مباحثی که در کتاب‌های خود مطرح کرده است، نتیجه بحث را روشن ساخته‌اند، اما در تمامی موارد نیز خود را ملزم به این کار نمی‌داند. شاید بتوان گفت که بحث فلسفی، لزوماً در تمامی موارد به نتیجه‌ی نهایی نمی‌رسد و اگر چنین نبود، شاید بزرگان این علم، سال‌ها قبل به مباحث آن پایان می‌دادند و سخنان نهایی را در هر مسئله بیان می‌کردند. اما معمولاً در کتاب‌هایی که امروزه در خصوص فلسفه نوشته می‌شود، نویسنده یا به یک مسئله نمی‌پردازد و یا آنکه سعی می‌کند نظر خود را به صورت صریح مطرح کند و پس از ذکر نظریات طرفین موافق و مخالف یک نظریه، به داوری میان آن‌ها بنشیند. بنابراین، ذهن خوانندگانی که به این‌گونه کتاب‌ها عادت کرده است، ممکن است از شیوه نگارشی ایشان استقبال نکند. اما اگر توجه داشته باشیم که این‌گونه تحلیل کردن در حقیقت، کلاس درسی فلسفی است که به انسان «شیوه اندیشیدن» را می‌آموزد و نه «اندیشه» را، می‌توان این خصوصیت را از امتیازات کتاب‌های دینانی به شمار آورد.

۹. استفاده از نظریات فلاسفه مغرب زمین در مباحث فلسفه اسلامی

از حدود هفتاد سال پیش که کتاب سیر حکمت در اروپا، فلاسفه ایران را با اندیشه‌های فیلسوفان

می‌توان گفت که
در کتاب‌های ایشان
تحلیل مطالب فلسفی و
بررسی همه جانبه آن‌ها،
بیش از نظر
گوینده تاریخی آن
اهمیت
دارد.

مغرب زمین آشنا کرد، همواره این دو جریان به صورت موازی در کنار یکدیگر ادامه داشته‌است. در سنت فلسفه اسلامی، فلاسفه ما بیش از آنکه دغدغه نام داشته باشند، در پی کسب حقیقت بوده‌اند و سعی می‌کردند بدون توجه به یونانی یا ایرانی بودن یک فیلسوف به نظریات وی توجه کنند. بنابراین، اگر آن‌ها امروز زنده بودند و سعی می‌کردند به جای شرح‌نویسی بر انبوه نظریات گذشتگان (چنان‌که امروزه رایج است)، مسئله‌ای را از پیش پای ما بردارند، قطعاً از نظریات فلسفه غربی و اسلامی به یک میزان استفاده می‌کردند و در پرتو نظریات آن‌ها به مسائل خود نگاه می‌کردند. این دیدگاهی است که می‌توان آن را در کتاب‌های دکتر دینانی مشاهده کرد. وی با وام گرفتن از نظریات فلاسفه مغرب زمین و ترکیب آن‌ها با نظریات فلاسفه مسلمان سعی می‌کند پاسخی تازه‌تر بیابد. این نگرش که آن را در مطالعات تطبیقی روزگار خود کمتر مشاهده می‌کنیم، می‌تواند الگوی مناسبی در تلفیق نظریات این دو دسته از فلاسفه باشد. نباید فراموش کرد که بسیاری از نظریات فلسفه اسلامی، روزگاری از یونان به شرق آمده بود و امروزه نیز نسیم افکار جدید، از غرب وزیدن گرفته است. بنابراین، همان‌طور که فلاسفه بزرگ اسلامی با هضم کردن افکار یونانیان در نظام ایرانی و اسلامی، به آن قالبی نو بخشیدند، امروزه نیز می‌توان به چنین کاری دست زد و با هضم کردن نظریات جدید فلاسفه مغرب زمین در فرهنگ خود، به پربارتر شدن فلسفه اسلامی یاری رساند. به نظر می‌رسد که طلیعه‌های این نگرش در کتاب‌های دکتر دینانی مشاهده می‌شود.

۱۰. توجه به حوزه‌های فراموش‌شده

برخی از کتاب‌های مهم فلسفی به دلایل مختلفی در سنت مطالعاتی فلسفه اسلامی به طور رسمی تدریس نمی‌شوند، به عنوان مثال، کتاب *مشکوٰۃ الانوار* غزالی و *یا فصل المقال* ابن رشد و یا رساله تصور و تصدیق ملاصدرا هیچ‌گاه تدریس نمی‌شوند. یکی از خصوصیات کتاب‌های ایشان این است که در آن‌ها به این گونه کتاب‌ها و رساله‌ها توجه می‌شود و به نوعی مطالب فلسفی آن‌ها احیا می‌گردد. از آن‌جا که بر هر دانشجوی فلسفه اسلامی لازم است که به تمامی این کتاب‌ها اشراف داشته باشد و تنها به کتاب‌های رسمی درسی اکتفا نکند، کتاب‌های دکتر دینانی فرصت مناسبی را برای آشنایی با این کتاب‌ها فراهم می‌آورد.

۱۱. گفت‌وگو با فیلسوفان

آن‌چه را که دینانی در آخرین کتاب خود به خواجه‌نصیر نسبت داده است، می‌توان خصوصیت اصلی کتاب‌های خود وی به شمار آورد. اگر خواجه را به دلیل آن‌که با فلاسفه زمان خود به بحث فلسفی پرداخته‌است، «فیلسوف گفت‌وگو» بنامیم، شایسته‌تر آن است که کتاب‌هایی را نیز که در آن‌ها به بحث فلسفی با فلاسفه می‌پردازد، «گفت‌وگو با فلاسفه» بنامیم. دکتر دینانی تاکنون با غزالی، ابن رشد، سهروردی، خواجه‌نصیر و بسیاری دیگر به گفت‌وگو نشسته است و در کتاب *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام* با بسیاری دیگر از متکلمان و فلاسفه، مانند: فخررازی، قاضی سعیدقمی، میرداماد و ... به بحث و بررسی پرداخته‌اند. در حقیقت دینانی در برخی از کتاب‌های خود مسئله‌ای را که امروزه مطرح است، به فیلسوفی در زمان گذشته عرضه می‌کند و پاسخ فرضی وی را که لازمه نظام فلسفی او است، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند و در برخی دیگر از کتاب‌های خود مسئله‌ای را که برای فیلسوفی در زمان گذشته مطرح بوده‌است، به فلاسفه پس از وی (چه غربی و چه شرقی) ارائه می‌کند و پاسخ آن‌ها را به گوش وی می‌رساند و سپس از دیدگاه او به نقد و بررسی این اندیشه‌ها می‌پردازد و بنابراین، خصوصیت اصلی کتاب‌های ایشان آن است که صدای گفت‌وگوی فیلسوفی را به گوش ما می‌رساند و با گذاشتن خود در قالب آن فلاسفه از زبان آن‌ها با ما سخن می‌گویند و یا سخنان ما را به گوش وی می‌رساند. چنین خصوصیتی است که انسان را بر آن می‌دارد تا کتاب‌های ایشان را «گفت‌وگو با فلاسفه» بنامد.

خصوصیت اصلی کتاب‌های ایشان آن است که صدای گفت‌وگوی فیلسوفی را به گوش ما می‌رسانند و با گذاشتن خود در قالب آن فلاسفه از زبان آن‌ها با ما سخن می‌گویند و یا سخنان ما را به گوش وی می‌رسانند.